

طرز بیان



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۲۲ تیر ۱۳۹۵ / ۷ شوال ۱۴۳۷ / ۱۲ جولای ۲۰۱۶ / شماره ۱۱ / ۴ صفحه

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:
”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واکذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (پس) هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”
(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان معانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلِا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعة لله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

احمد الحسن

«وَتِلْكَ الْأَفْئَالُ تُضَارِبُ اللَّيْلَ نَافِثَاتٍ لِّأَلِّ الْأُمُومُونَ» (العنکبوت: ۴۳).

«این مثل ها را برای مردم می‌زنیم وکسی جز اهل علم آن را درک نمی‌کند.» از شما برادران وخواهران انصاری خواهشی دارم که بین خویش با رحمت و رنفت صادقه که از ایمان به خداوند سبحان نشأت گرفته باشد، معامله کنید. و از ربا و تملق و دوست داشتن ظاهر و فخر فروشی و دروغ وحرص دوری کنید.....از اخلاق بد دوری کنید. همانگونه که از نجاسات دوری می‌کنید و با صداقت، وفا و رحمت و بخشش وشجاعت وعفت خود را بیارابید؛ همانگونه که خود را با عطر و رایحه خوش معطر می‌سازید. رفتار کوچکترها و بزرگترها به گونه‌ای باشد که خداوند آن را قریضه فرزند بر پدر می‌داند عمل کنید و معامله بزرگتر بر کوچکتر مانند رحمت وعظوفت پدر بر فرزند باشد (برای آل محمد زنتی باشید نه از زشتکاران)

با رحمت، حق را به مردم معرفی کنید و با آنها همانگونه که دوست دارید با شما معامله شود، معامله کنید. شیطانی که در باطن شان است را با سخنانی نیکو به قتل برسانید. با نکی و حجت کامل با آنها مجادله کنید. نه با شدت و قساوت وگرنه با آن به جهالتشان و شیطان کمک کرده‌اید. خداوند می‌فرماید: [إِذْ قَالَ سَبِيلَ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالِغِ أَيْحُسْنِ إِلْنِ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِغِنِ ضَلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ (التلحه: ۱۲۵) «با حکمت و اندرز نیکو به راء پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شهودای] که نیکوتر است، مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده‌اند، داناتر است و او به [حال] رامایفگان [بیزا] داناتر است.»

از آنها سوال کنید چرا فقهای آخر الزمان از مناظره با کتاب خدا (قرآن) با من روی‌گردانی می‌کنند، و آنها خود را حامل علم آن جای داده اند: در حال که من حامل آن هستم. مناظره صاحب اصلی آن که از آن جدا نمی‌شود را ثابت می‌کند. لیکن هرگز همانگونه که

امیر مومنان (ع) فرموده است: «بعد از من بر شما زمانی خواهد آمد که در آن هیچ چیزی

پنهان تر از حق واشکاکتر از باطل و بیشتر از دروغ یستن بر خدا و رسولش نخواهد بود

و در نزد اهل آن زمان کالایی بی ارزش‌تر از قرآن اگر تلاوت شود آن گونه که باید تلاوت

شود و پر مشتری تر از آن اگر تحریف شود نخواهی یافت و در سرزمینها چیزی نامأنوس

تر از معروف(خوبی) و مانوس تر از منکر (بدی) نخواهی یافت. حاملان کتاب، کتاب را

پشت سر خود انداختند وحافظان کتاب آن را فراموش کردند. پس در آن زمان، قرآن و

اهلس مطرود و کنار گذاشته می‌شوند و دو فریقند که در یک راه با هم می‌سیرند و هیچ

پناهگاهی آنها را پناه نمی‌دهد. پس در آن زمان قرآن و اهلس در میان مردم هستند. ولی نه

در بین جمیع‌ایشان و همراهشان: (ربا که گمراهی ه دایب یکجا جمع نمی‌شوند. مردم بر

فرقه فرقه شدن و کنار گذاشتن جماعت با هم توافق کردند. گویی که آنها امامان کتاب

(قرآن) هستند نه اینکه کتاب امامشان باشد. پس در نزدشان باقی نخواهد ماند از آن

(قرآن) جز اسمش و نمی‌شناسند از آن جز خط و حرکاتش را و از قبل چه بلایهایی که سر

بنده‌های صالح خدا، نیاوردند و راستگویشان را دروغ پستن بر خدا ناهمیدند و برای کار

خیر پاداش کارش را قرار دادند. (نهج البلاغه ج ۲ ص ۴۱)

سبحان الله، آنها فراری شدن از مناظره با من را فضیلت می‌دانند. همانگونه که

گذشتگانشان فراری شدن از شمشیر علی(ع) را فضیلت می‌دانستند.

امام کاظم(ع) فرمود: «صاحب الامر به ناچار غیبتی خواهد داشت تا آن‌که معتقدان به امامت هم از این عقیده بر گردند، همانا این یک آزمایشی است از طرف خدا که خلق را با آن بیازماید.»

اصول کافی ج۲ باب غیبت ۲، ص ۵۶۱



وصیت از آدم تا خاتم...

قسمت اول:

خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...»(یوسف ۱۱۱)

« در داستانهای آنان، عبرتی برای خردمندان است...»

حضرت محمد(ص) فرمود: «همه شما مسئول و همه در مقابل افراد تحت تکفل مسئول هستید.»

این کلامی است گوهر بار از کتب و روایات اهل بیت(ع) و جمع آوری شده تا یادآوری باشد برای مومنینزیرا که می‌بینیم در این زمان (آخرالزمان) فتنه ودروغ وپیرنگ موجود. همانگونه که پیامبر (ص) فرمود: «هرکسی که بر دین حق ثابت بماند، مانند گرفتن آهن گداخته در دست است.»

و نیز دشمنان دین ناب محمدی می وارد کردن شهادت، مردم را از امانت گرانهای رسول اکرم (قرآن وعترت) دور ساخته‌اند.

و هر سنتی غیر از عترت و کلام خداوند بدعت می‌باشد و هر بدعتی باطل است.

پس با استفاده از عبرت گذشتگان حجت خدا را بشناسیم تا در هنگام ظهور صاحب حق در مسیر وی قرار بگیریم و او را تکذیب نکنیم؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: «هرگاه فرستاده‌ای برای شما فرستادیم و با هوای نفسانی شما خوش نیاید، تکبر کرده، بعضی را تشنه وبعضی را تکذیب کردید.»
عن أبی عبد الله (ع) فی خبر طویل قال: «... یعرف صاحب هذا الأمر بثلاث لا تكون فی غیره: هو أولی الناس بالذی هو قبله، و هو وصیه وعنده سلاح رسول الله و وصیته ...» الکافی: ج ۱ ص۴۲۸
امام صادق(ع) می‌فرماید: «صاحب این امر با سه چیز شناخته میشود که در غیر او نیست ۱-او سزاوارترین فرد به شخص قبل از خود می‌باشد ۲- و او وصیش می‌باشد۳-۲ با اون سلاح رسول الله و وصیت رسول الله ص می باشد.»

وفی احد مناجاة الإمام الصادق (ع) قال: «یا من خصنا بالكرامة ووعدنا الشفاعة وحملنا الرسالة وجعلنا ورثة الانبياء وخدم بنا الامم السالفة وخصنا بالوصية» مستدرک الوسائل: ج ۱ ص۲۳۱. ثواب الأعمال: ص ۹۵
و در مناجاتی از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «ای آن که کرامت را مختص ما گرداند و به ما وعده شفاعت دادی و رسالت را بر دوش ما نهادی و ما را وارث انبیاء گردانیدی و امثرا را با ما ختم کردی ومارا باوصیت اختصاص نمودی.»

محور کلام ما وصیت است. آن هم از آدم تا خاتم (ص) می‌باشد و با کلام خداوند شروع می‌کنیم که می‌فرماید: «کُتِبَ عَلَیْكَ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَیِّینَ وَالْأَقْرَبِینَ بِالْغُرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» «به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر وخویشاوندان به چیزی شایسته و عدل وصیت کند. این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.» (البقره ۱۸۰)
و گفتار خداوند متعال: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهِادَةُ بَیْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ بَیْنَكُم أَوْ أَكْثَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» (المائده از ایه ۱۶۰)

«ای اهل ایمان! چون یکی از شما را مرگ رسد، برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان.»

امام صادق (ع) بعداز اینکه سخن رسول خدا(ص) در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد، فرمود: «تصدیقش در سوره مریم می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «لا یملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهداً» «شفاعتی برای آن ها نیست، جز کسانی که نزد رحمان عهدی داشته باشند.» و این همان عهد است.» (بحارالانوار ۱۰۰/ ۲۰۰)

و رسول خدا(ص) به علی (ع)فرمود: «شما آن را یاد بگیر و به اهل بیت و شیعیان خود بیاموز. آنگاه گفت: جبرائیل آن را به من یاد داد.» (بحارالانوار ۱۰۰/ ۲۰۰)

«وابراهيم ويعقوب فرزندان خود را به همان آیین وصیت نمودند. ای فرزندانم، خدا برای شما این آیین پاک را برگزید و هنگام جان سپردن، فقط تسلیم رضای خدا باشید. شما کجا بودید، هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید؟ هنگامی که به فرزندان خود گفت: شما پس از مرگ من، چه کسی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو را و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع اوهستیم.» (البقره۱۳۲-۱۳۳)
رسول الله(ص) فرمود: «هرکس در حالی که وصیت نکند بمیرد، مرگش مرگ جاهلیت است.» رسول الله(ص) فرمود: «وصیت حقّی بر هر مسلمان است.» و فرمود: «هرکس در حالی که وصیت نکرده بمیرد، عملش را با معصیت ختم نموده است.» (اثبات الهداه ج ۱ ص ۱۴۳)

ابی صالح می‌گوید: «در مورد وصیت از امام صادق(ع) پرسیدم. ایشان فرمودند: «حقّی بر هر مسلمان است.» (اثبات الهداه ج ۱ ص ۹۹) امام علی(ع) فرمود: «وصیت نقص زکات را کامل می‌کند.» (همان کتاب)

رسول الله(ص) فرمود: «هرکس بر وصیت حسنه‌ای از دنیا برود، شهید به حساب می‌آید.» (بحارالانوار ۱۰۰- ۲۰۰)

رسول الله(ص) فرمود: «اگرمردی هفتاد سال به کار هشت عمل کرده، آنگاه در وصیت خود کوتاهی کند، پایان



و خداوند پوسته دینی که باطن سیاهشان را در آن پیچیده بودند را برداشت

سید احمد الحسن

چگونه از انبیاء شویم؟

شاید این سوال برای شما نیز مطرح شده باشد که آیا من می‌توانم از انبیاء شوم؟ یا این مقام مختص افرادی خاص می‌باشد و برای غیر آنها قابل دستیابی نیست. در صورتی که امکان نبی‌الله شدن برای هر انسانی باشد، راهکار و دستورالعمل برآورده شدن این آرزو چیست؟ در این مقاله پاسخ این سوالات ارائه خواهد گردید و راهکار عملی برای رسیدن به این مهم شرح داده خواهد شد.

نخست باید بدانیم که مقام انبیاء چیست؟

در حقیقت نبی‌الله کیست و به چه انسان‌هایی اطلاق می‌گردد؟

معنی کلمه نبی (دینی): کسی است که اخبار را از آسمان‌ها می‌شناسد. کلمه نبی در اصل از کلمه نبأ یعنی خبر گرفته شده و نه از کلمه نبأ یعنی ظهور و بالا گرفتن. در حقیقت کلمه نبأ از کلمه نبأ گرفته شده و پس نبأ یعنی غیبی که ظاهر شد و بالا گرفت تا مردم آن را ببینند و شناخته شد بعد از اینکه مستور و مجهول بود.

و اخبار آسمان‌ها به شکل‌های متعدد به انسان می‌رسد؛ اگر چه در اصل یک مسیر واحد آنها را جمع می‌کند و ممکن است خداوند با شخصی مستقیماً از پشت حجاب سخن گوید و به او هرچه بخواهد، وحی فرستد. یعنی در صفحه وجود انسان آنچه را بخواهد، بنویسد و یا ملائکه‌ای را بفرستد تا با انسان مستقیماً صحبت کنند و یا در صفحه وجودش هرچه بخواهد بنویسند. باری تعالی می‌فرمایند:

«وَمَا كَانُ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»

«و هیچ بشری برای این را نداشت که با خدا سخن بگوید؛ مگر از طریق وحی یا از پس پرده غیب رسولی (فرشته) فرستد تا به امر خدا هر چه او بخواهد، وحی کند. او خدای دانا و بلند مرتبه است.» (شوری: ۵۱).

و اما طریق این کلام و وحی و نوشتن ممکن است در رویای صادقه در خواب باشد و یا مکاشفه در حال بیداری باشد و مکاشفه می‌گویم: چون عالم ارواح غیر از این عالم جسمانی هستند و برای اینکه انسان از آن اطلاع و به آن اتصال پیدا کند، باید این پرده حجاب عالم جسمانی برایش کنار زده شود و ضروری نیست هر نبی (نبی همانگونه که اول گفتیم کسی است که بعضی از اخبار آسمان را می‌شناسد و خداوند او را از حق و بعضی از غیبات از طریق مکاشفه و رؤیای صادقه مطلع می‌کند و در اینجا مقصود نبی مرسل معصوم نیست.) از طرف خداوند فرستاده شده باشد. بلکه ممکن است در زمان واحد چند پیامبر باهم باشند. ولی خداوند سبحانه و تعالی یکی از آنها را ارسال می‌کند و بر آنها و دیگران حجت می‌شود.

پس بدین ترتیب در هر زمان بیش از یک نبی بر روی زمین وجود دارد و همه انسانها این فرصت را دارند که یکی از انبیاء زمان خودشان گردند. حال این آرزوی مؤمنان چگونه حاصل می‌گردد و راهکار عملی رسیدن به مقام انبیاء چیست؟

پاسخ به این سوال مهم در کلام خداوند سبحان در قرآن کریم موجود می‌باشد. آن هم آیه‌ای که غیر از مفسر واقعی قرآن یعنی حجت خداوند کسی را یاری فهم و تبیین آن نبوده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست: اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند. سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند. سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (المائدة: ۹۳)

در این آیه مبارک -همانطور که مشخص است- کلمات تقوی و ایمان آوردن، تکرار گردیده که این تکرار پشت سر هم در یک آیه، آن را جزء پیچیده ترین متشابهات قرآن گردانیده و فهم و تبیین آن مختص حجت خداوند می‌باشد و می‌بینیم که تا الان هیچ کس از علما نتوانسته این آیه مبارک را بفهمد و تبیین کند.

و این خود دلیلی بر اثبات مدعی حجیت خداوند است که این آیه را بیان صریح نموده‌اند.

این آیه مراحل ارتقاء معنوی و رسیدن به مقام انبیاء را بیان می‌نماید و در واقع راهکاری عملی به تمام انسانها ارائه می‌کند تا با استفاده از آن، خود را به قرب الی الله و مقام انبیاء رسانند و خود از انبیاء الهی گردانند.

ادامه دارد....



نشانه‌های ظهور

عیسی علیه السلام فرمود: لذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان

نمی برید پسر انسان (یا همان عیسی) می آید. پس آن غلام امین و

دانا کیست که آقاایش او را تعیین کرده تا به بنده هایش طعام (یا

همان علم و معرفت و حکمت) دهد. در این حال خوشا به حال آن

غلامی که چون آقاایش آید او را در چنین کار مشغول یابد. (اصحاح ۲۴).

عیسی علیه السلام نشانه های قیامت صغری را ذکر می کند همانطوریکه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ذکر کرده اند؛ جنگ، خورشید گرفتگی، ماه

گرفتگی ... مکروه ویرانی (آمریکا) ... مهم این است که وی در

آغاز ظهورش از مشرق به سمت مغرب حرکت می کند و مشرق نسبت

به مکان عیسی علیه السلام در آن زمان عراق می باشد، و نوری که از مشرق

خارج شده و در مغرب ظاهر شده ابراهیم علیه السلام است که از عراق خارج و

در سرزمین مقدس ظاهر شده است.

و عیسی علیه السلام درباره (یحیی علیه السلام) گفته که او الیاس یا مثل الیاس است

و لیکن حال به شما می گویم که الیاس آمده است و او را نشناختند

بلکه آنچه خواستند با وی انجام دادند. و همانطور پسر انسان نیز از

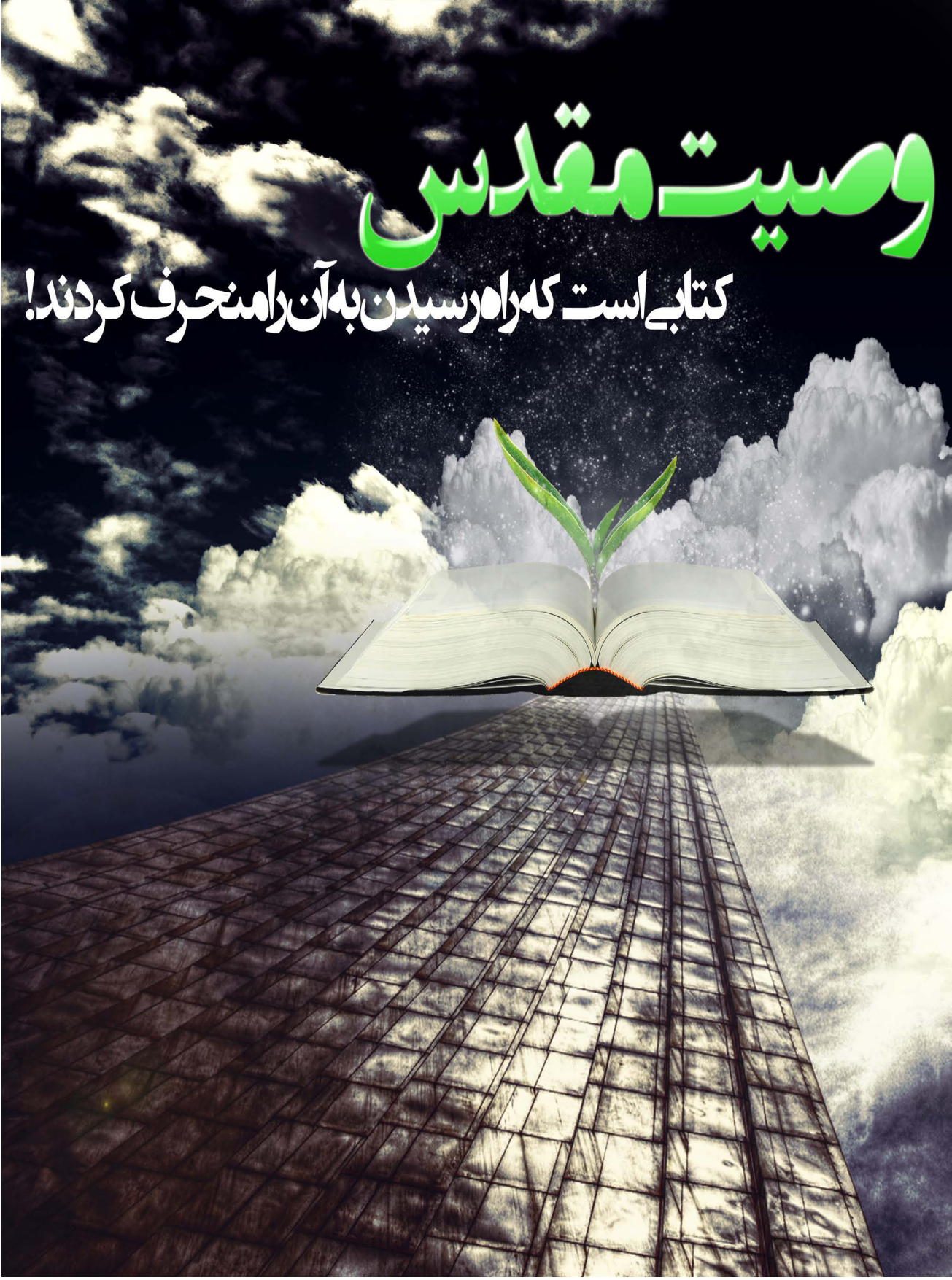
ایشان آزار و اذیت خواهد دید. انگار شاگردان دریافتند که درباره

یحیی طاهر کننده بدیشان سخن می گفت ... (انجیل متی اصحاح ۱۷).

عیسی علیه السلام درباره یوحنا می گوید: اگر خواستید قبول کنید این همان

ایلیاست. هر که گوش شنوا دارد بیاید و بشنود. (اصحاح ۱۱).





کتابی است که راه رسیدن به آن را منحرف کردند!

وصیت مقدس، کتابی است که راه رسیدن به آن را منحرف کردند!

در خطبه‌ای برای امیرالمومنین که در آن می‌فرمایند: «... و برای مردم کتابی جدید ظاهر می‌شود که آن بر کافرین بسیار سخت است مردم را به امری دعوت می‌کند که هر کس به آن اقرار کند، هدایت و هر کس آن را انکار کند، گمراه می‌شود. پس وای بر کسی که منکر آن شود...» (الزام ناصب در اثبات حجت غائب: ۲/ ۱۷۴ ـ ۱۹۰).

کتاب جدید که همان کتاب قدیم است، کتابی است که مردم نسبت به قبولی آن به دشمنی رسیدند و تبدیل به فرقه‌هایی در مذاهب مختلف شدند و علی‌رغم این فرقه شدن‌ها، هیچ یک از آن فرقه‌ها حق را که خداوند سبحان در کتابش آن را ثابت و پیامبر اکرم(ص) آن را در سنتش ثابت کرده‌اند، نشناخته است و هیچ‌کس متمسک راه حق پیامبر(ص) نشده‌اند جز گروه اندکی از مومنین که به صورت خوار شده و از یاد رفته و گم شده زندگی کردند و از دنیا رفتند و امّی که ادعا می‌کند به صالحین احترام می‌گذارد و متقین را تقدیس می‌کند، با مرگ این مومنین حق مجلسی برای آنها نگرفته و در مجلسشان حضور پیدا نکردند!!!

همه آن فرقه ها که متفرق شدند بر امری که مخالف قرآن کریم و عترت اطهار (تقلین) است اجتماع کردند و امری که بر آن اجتماع کردند، این است که: پیامبر خدا (ص) از دنیا رفته و نوشتار نگهدارنده امت از گمراهی را ننوشته است. همان نوشتاری که زبکی و فریبکاری بخاری، توان پنهان و اخفای آن را نداشت و آن را در پنج موضع از صحیحش ذکر کرده است: (مصیبت روز پنجشنبه) (صحیح بخاری: ج۷ص ۱۲۰ ، و این خبر در همین کتاب : قسمت کتاب علم: باب نوشتن علم: ج ۳ ص ۳۴ ، باب فضل جهاد و سیر: باب جوایز نمایندگان(وفد) ج: ۴ص ۶۹ ـ ۷۰، باب خراج(جزیه) و صلح(موادعة) : باب خارج کردن یهود از جزیره عربها: ج ۴ص ۹۹ ، و باب بیماری پیامبر (ص) و وفاتش: ج ۶ص ۹ ، که در بعضی از الفاظ خبر اختلافی وجود دارد).

همه این فرقه ها متأسفانه بر گفته پیامبر اکرم(ص) که فرمود: (برایم کتف و دوات بیاورید تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از من تا ابد گمراه نشوید)، به صورت اعتراض و غفلت مرور کردند و چشم‌های خود را بر سخن عمر (هجر) دوخته بودند. گوئی با این عملشان می‌گویند: اراده عمر بر اراده پیامبر(ص) غلبه کرده است و سپس اراده عمر، اراده خداوند سبحان را مغلوب کرده است !!! زیرا پیامبر با رای و اجتهادش عمل نمی‌کند. بلکه امرش، امر خداوند سبحان است. بنابراین فرقه‌های از هم گسسته شده از اصل بر باطلی متفق شدند که مفادش این است: (اراده عمر، بر اراده خداوند سبحان غلبه کرده است) و حق را ترک کردند که واضح‌تر از خورشید نمایان در وسط روز است که مفاد آن حق سخن پیامبر اکرم(ص) است که فرمود: (برایم کتف و دوات بیاورید تا برایتان نوشتاری بنویسم که بعد از من تا ابد گمراه نشوید). این عبارت بدون هیچ شک و جدال دال بر این است که پیامبر(ص) آن نوشتار بازدارنده از گمراهی را نوشته است و لکن امّی را که او را به هذیان(هجر) گفتن متهم کرده است، بر آن نوشتار شاهد نمی‌گذارد. اما بعدها امت‌هایی بعد از آن امت خواهند آمد که احتیاج مبرمی به این نوشتار یا کتاب دارند و از بین آن امت‌هایی که احساس به ضرورت آن کتاب یا نوشتار بازدارنده از گمراهی دارند، امت این زمان است: همان امّی که حق سبحان آن را در کتابش این چنین وصف کرده است: «ذُلِّكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» ﴿٢﴾ «این کتاب با عظمتی است که شك در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاراناست.» (۲) «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» ﴿٣﴾ «پرهیزکاران) آنها هستند که به غیب(آنچه از حس پوشیده و پنهان است)ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند واز تمام نعمتها و مواهبي که به آنها روزیدادمایم انفاق می‌کنند.» (۳)

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» ﴿٤﴾ «انها به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده)ایمان می‌آورند، و به رستاخیز یقین دارند.» (۴)

«وَأُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ﴿٥﴾ «آنان را خداوند هدایت کرده، وآنهارستگارانند.» (۵ بقره)

خوب به سخن امیرالمومنین (ع) توجه کنید: «و برای مردم کتاب جدیدی ظاهر می‌شود.» و فعل(یظهر ، ظاهر می‌شود) دلالتی واضح است مبنی بر اینکه این کتاب بر مردم پنهان بوده و مجهور مردم از آن ناگاه بودند و آن همان علّی است که به خاطرش صاحب این امر را (مهدی) نام نهادند در اینجا سوالی مطرح می‌کنیم: کدام کتاب پنهانی است که مدعی امر الهی آن را ظاهر می‌کند؟ آیا در آنجا کتابی بر اهمیت‌تر از کتابی است که پیامبر(ص) آن را بازدارنده امت از گمراهی وصف کرده، وجود دارد؟؟

برای ما مردی آمد و مدعی جایگاهی شد(که جمهور در ملت‌های گذشته آنرا نشنیده است) و ادعا کرد که این جایگاه، منصب الهی است: به دلیل همان کتاب بازدارنده از گمراهی، کتابی که امت از هم گسسته و از هم پاشیده شده به مذاهب و ملت‌های مختلف متفق شدند که پیامبر(ص) از دنیا رفته و آنرا ننوشته است!! این مرد آمد و این کتاب پنهان بر ملت و از یاد رفته را ظاهر کرد. علی‌رغم اینکه در منبع‌های مسلمین هم به صورت اشاره و هم صراحت و آشکار وجود دارد و فعل (ویظهر ، وظاهر می‌شود) دلالت بر چیزی پنهان می‌کند که به آن توجه نشده است. آیا در آنجا چیز پنهان که صاحبش آن را آشکار و ظاهر گردد پر اهمیت تر از کتابی باشد که یمانی احمد الحسن(ع) وصی و فرستاده امام مهدی(ع) آن را ظاهر کرده است؟ جوابی که دشمنان با این موضعشان و دوستان با گفته‌ها و موضعشان که نسبت به دعوت دارند می‌دهند این است که: هیچ کتاب مجهول و پنهانی که در این زمان ظاهر شد وجود ندارد غیر از وصیت مقدسی که پیامبر خدا(ص) آنرا بر امام علی(ع) دیکته نمود و در آن اوصیایش تا روز قیامت را ذکر کرد که آنها دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی می‌باشند، و غیر از آنها هیچ حجت الهی بر مردم وجود ندارد، و آنها همان کسانی هستند که اسم هایشان در کتاب بازدارنده از گمراهی ذکر شده است.

آیا در کلام امیرالمومنین(ص) و ظاهر کردن این کتاب بازدارنده از گمراهی توسط امام احمد الحسن(ع) ، حجت ودلیل هدایت کننده‌ای برای هر طالب حق یا پژوهشگر حق وجود ندارد؟؟!

والحمدلله وحده وحده وحده

ملکوتیان

نصحتي براي هر مسيحي آزاده که براي شناخت حق، کلام عيسي (ع) را مقياس خویش قرار دهد.

عيسي(ع) مي‌فرمايد: کتب را تفتيش کنيد؛ زیرا شما گمان ميبريد که در آنها حيات جاوداني داريد؛ و آنها است که به من شهادت ميدهد.

پس از کسي کورکورانه تقليد نکنيد. حق را از کلام او در يابيد:

و فرمود: پس به تقليد خود، حکم خدا را باطل نموده‌ايد. ۷ ي رباکاران، اشعياء درباره شما نيکو خبرداده است که گفت: ۸ اين قوم به زبانه‌ي خود به من تقرب ميجويند و به لبه‌ي خویش مرا تمجيد مينمايند، ليکن دلشان از من دور است.

.... و ديوي را که گنگ بود بيرون ميکرد و چون ديو بيرون شد، گنگ گويا گرديد و مردم تعجب نمودند. ۱۵ لکن بعضي از ايشان گفتند که ديوها را به ياري بعلزبول رئيس ديوها بيرون ميکنند. ۱۶ و ديگران از روي امتحان آيتي آسماني از او طلب نمودند. ۱۷ پس او خيالات ايشان را درک کرده، بديشان گفت:هر مملکتي که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ي‌ي که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد. ۱۸ پس شيطان نيز اگر به ضد خود منقسم شود، سلطنت او چگونه پايدار بماند ... لوقا ۱۱

پس هرکسي که به انجيل ايمان دارد، آيات قرآن را بخواند و به انصاف آنها را با نص انجيلي بالا تدبر کند. آيا اعتبار اين هست که اين آيات شيطاني باشد: همانگونه که دشمنان حق مي‌خواهند و تلاشی غير از ناسزاگويي به حضرت محمد (ص) ندارند.

اين چند مثال از آيات قرآني است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ» [النحل: ۱۲۵]

«با حکمت و اندرزنيکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شيوه‌ای] که نيکوتر است مجادله نماي. در حقيقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه‌يافتگان [نيز] داناتر است.»

«وَأَعِظُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» [النساء: ۳۶]

«و خدا را پي‌رستيد و چیزی را با او شريک نگردانيد و به پدر و مادر احسان کنيد و درباره خویشاوندان و يتيمان و مستمندان و همسايه خویش و همسايه بيگانه و همشئين و در راه‌مانده و بردگان خود [ينيکي کنيد] که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است، دوست نعي‌دارد.»

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» [لقمان: ۱۸]

«و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمين خرامان راه مرو که خدا خودپسند متکبر را دوست نعی‌دارد.»

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» [الحديد: ۲۳]

«تا بر آنچه از دست‌شما رفته، اندوهگين نشويد و به [سبب] آنچه به شما داده است، شادمانی نکنيد و خدا هيچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.»

واين آيات را از سوره اسراء بخواند و از خود سوال کنند:

ايشيطان براي عبادت خداوندکسي را مي‌خواند: اياشيطان کسي را براي مکرم اخلاق و احسان به پدر ومادر و فقراء و انفاق و همياري به مستمندان و نهي از قتل و زنا و تعدي به حقوق يتيمان و وفاي به عهد دعوت مي‌کند؟ و اگرشيطان به چنين اخلاق طيبه دعوت مي‌کند؟ خداوند به چه چيزي دعوت خواهدکرد؟

و آيا اين همان وصيت ها وحکمت انبياء و اوصياءکه با آن از خداوند آمده بودند، نيست. «معبود ديگری را خدا قرار مده تا نکوهيده و وامانده نشوي (۲۲) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستيد و به پدر و مادر [خود] احسان کنيد. اگرکي از آن دو يا هر دو را در کنار تو به سالخوردگي رسيدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخني شايسته بگوي (۲۳) و از سر مهرباني بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت

کن چنانکه مرا در خردی پروراندن (۲۴)

پروردگار شما به آنچه در دلهاي خود داريد، آگاه‌تر است. اگرشايسته باشيد،

قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است (۲۵)

و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و

در راه‌مانده را [دستگيري کن] و اسراف

مکن (۲۶) چرا که اسرافکاران، برادران

شيطان هايند و شيطان همواره نسبت

به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷)

و اگر به اميد رحمتي که از پروردگارت

جوياي آني از ايشان روي مي‌گرداني،

پس با آنان سخني نرم بگوي (۲۸) و

دستت را به گردنت زنچير مکن و بسيار

[هم] گشاده‌دستي منما تا ملامت‌شده

و حسرت‌زده بر جابماني (۲۹) بي‌گمان

پروردگار تو براي هر که بخواهدروزي را

گشاده يا تنگ مي‌گرداند در حقيقت او

به [حال] بندگانش آگاه بيناست (۳۰) و از

بيم تنگ دستي فرزندان خود را مکشيد.

ماييم که به آنها و شما روزي مي‌بخشيم.

آري کشتن آنان همواره خطاي بزرگ

است (۳۱) و به زنا نزديک مشويد: چرا که

آن همواره زشت و بد راهي است (۳۲) و

نفسي را که خداوند حرام کرده است: جز

به حق مکشيد و هر کس مظلوم کشته

شود به سرپرست وي قدرتي داده ايم.

پس نبايد در قتل زياده‌روي کندي؛ زیرا او

ياري شده است (۳۳) و به مال يتيم جز

به بهترين وجه نزديک مشويد تا به رشد

برسد و به پيمان [خود] وفا کنيد: زيرا

که از پيمان پرسش خواهد شد(۳۴) و

چون پيمانه مي‌کنيد، پيمانه را تمام دهيد

و باترازوي درست بسنجيد که اين بهتر و

خوش فرجام‌تر است (۳۵) و چيزي را که

بدان علم نداري، دنبال مکن: زيرا گوش

و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع

خواهند شد (۳۶) و در [روي] زمين به

نخوت گام برمدار؛ چرا که هرگز زمين را

نمی‌تواني شکافت و در بلندي به کوه‌ها

نمی‌تواني رسيد (۳۷) همه اين [کارها]

بدش نزد پروردگار تو ناپسنديده است (۳۸) اين [سفارشها] از حکمتهايي است که پروردگارت به تو وحی کرده است و باخدايانگانه معبودی ديگر قرار مده و گرنه حسرت‌زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد (۳۹)(اسراء)

ننگ بر مسيحي و چه ننگي بر آن ، وقتي که سخن عيسي (ع) را پشت سر اندازد که مي‌فرمايد: هر مملکتي که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ي‌ي که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد. ۱۸ پس شيطان نيز اگر به ضد خود منقسم شود، سلطنت او چگونه پايدار بماند ... تا آن را مقياسي جهت تشخيص آنچه قرآن از خداوند آورده است، قرار ندهد.

مگر اين همان قياس عيسي (ع) نيست؟ پس روی‌گردانی از آن براي چيست؟ آيا اينکه به بعضي از کتاب ايمان دارند و به بعضي ديگر خير؟

به قران نظر کنيد و به آنچه در آن از دعوت به خير و آراستگي به اخلاق زيبا و باکرامت تدبر کنيد: چگونه ممکن است که از شيطان سفيه باشد که به شر و اخلاق زشت دعوت مي‌کند يا اينکه شيطان بر خود منقسم شده و آيا اينکه مملکت شيطان بر خود منقسم شده مگر نه اين گونه عيسي (ع) به شما ياد داده که حق را از باطل بشناسيد؟

ملکوتيان



آيا آن که قادر به تشخيص بين حکمت و سفاهت يا بين خير وشر و يا بين اخلاق زيبا و اخلاق زشت نيستيد.

و آيا اعتقاد داريد که شيطان و مملکتش بر خود منقسم شده و يک بار براي خير و باري ديگر به شر دعوت مي‌کند؟ زماني را به اخلاق نيکو و وقتي را به اخلاق زشت هدايت مي‌کند؟ هر مملکتي که برخلاف خود منقسم شود، تباه گردد و خانه‌ي‌ي که بر خانه منقسم شود، منهدم گردد. ۱۸ پس شيطان نيز اگر به ضد خود منقسم شود، سلطنت او چگونه پايدار بماند ...

ويز هر مسيحي را نصيحت مي‌کنم که از سوء عاقبت خویش بترسد و به خود آيد از آنچه کيساها طرح مي‌کنند و آن اينکه عيسي(ع) لاهوت مطلق است. در حالي که اغلب مسيحيان قبل، مخالف آن بودند و از آنها آريوس و او از بزرگان علماي مسيح بود و تا الان اکثر مسيحيان مانند: شهود يهوا به اين عقيدة اعتقادي ندارند و آن را مخالف انجيل و عقل مي‌دانند. و بطلان آن را با نصوص انجيل -که هيچ شبه‌اي در آن نيست- و دليل عقلي روشن نموده که در کتاب توحيد موجود است.

وجود نسناس‌ها تبیان کرده‌اند، قبل از این که داروین این نظریه را عنوان کند و داوکیتر و هم قطاران او بر آن جولان دهند. پس نتیجه می‌گیریم که تکامل اله را منسوخ نمی‌کند بلکه دلیلی بر وجود اله است. متأسفانه تا قبل از نوشته شدن کتاب مبارک توهّم الحاد توسط امام احمد الحسن(ع) همه این سوالات بی‌جواب بود و هیچ ترازویی وزن صحیح را نشان نمی‌داد!!! و عرصه برای مومنین و متدینین علی‌الخصوص قشر تحصیل کرده آنان روز به روز تنگ و تنگ تر می‌شد، و همه از خود می‌پرسیدند که بالاخره حق با کدام طرف است؟! خدای علم یا خدای دین؟! حتماً از خود می‌پرسید اصلاً چرا خدای علم و خدای دین؟! جواب ساده‌است نمایندگان دین آنقدر شکاف بین دین و علم را با جهل خود باز کرده بودند که گویی دو خالق برای این جهان وجود داشت، خدای علم؛ که عبارت بود از خدای کور و بی‌هدف کلیه و کارهای او فقط و فقط برحسب تصادف بود. این خدا چیزی به غیر از فرمول‌های کور و بدون درک فیزیک نبود، این خدا خدای دانشمندان ملحد است. این خدا می‌گفت که من خلق را از امور تصادفی نظم می‌دهم و کسی مرا نظم نمی‌دهد و نداده!!! البته این استدلال، استدلال عجیبی است برای اینکه هر کسی می‌داند که قانون هر چقدر هم که، کور باشد منجر به نظم در سیستم می‌شود و این خود دلیل بر وجود ناظم است.

خدای دین هم خدای معرفی شده از جانب علمای بی‌عمل و جاهل است خدایی که قبول نمی‌کند زمین به دور خورشید می‌گردد!!! و می‌گوید زمین گرد نیست!!!، وحوال(ع) از دنده کج حضرت آدم(ع) خلق شده و ... قس علی هذا!!! قطعاً این خدا با خدای علم سازگاری ندارد.

اما و صد ... اما:

آیا ما واقعاً خدایان متعددی داریم والعیاذ بالله مثل خدای علم و خدای دین؟! جواب این است که قطعاً نه! این تضاد را برای اولین بار، فردی از تبار محمد(ص) و آل محمد(ع) حل نمود و نشان داد که خدای دین همان خدای علم است و همه هست و نیست بدون وجود الله، عدم هستند. مردی که با جواب‌های منحصر به فرد خود تمامی تناقض و تضادها را حل کرد. و برای همیشه به گفتگوی ملحدین و عالمان نادان دین، پایان داد.

مردی که هم متخصص در علوم زستی و هم کیهان شناسی ودر باستان شناسی دانشمندی بی‌نظیر است، شاید بگویید که کی در تعریف این شخص زیاده‌روی و غلو کرده‌ام، اما بالاخره با خواندن این کتاب متوجه خواهید شد که نویسنده این کتاب شخصی عادی نیست بلکه او به حق فرستاده خدا و نماینده دین اوست. و این مدعا در کتب ایشان محرز و به وضوح روشن است.

امام احمد الحسن(ع) در کتاب خود اثبات می‌کند که تکامل در جهت هدف تقویت ابزار هوش حرکت کرده‌است، ایشان در کتاب خود دلایل و مطالب بسیار دیگری را عنوان می‌کند که این تنها شمه‌ای از کلام این امام معصوم می‌باشد و....

این کتاب همه اقشار را به چالش می‌کشاند و گروه توهّم الحاد از انصار امام مهدی(ع) آمادگی خود را برای مباحثه با ملحدین اعلام می‌دارد.

گروه توهّم الحاد



آیا نظریه تکامل با بی‌خدایی مساوی است؟

جواب این سوال در واقع در خود سوال نهفته‌است، و مثل این می‌ماند که کمی پرسد آیا نظم مساوی با بی‌نظمی است؟! دقت کنید در خود سوال گفته میشود، تکامل!!! و واژه تکامل همانطور که از اسمش پیداست در جهت تکمیل، کامل شدن و بهینه سازی، با عوامل و مولفه‌های موجود حرکت می‌کند. و این را باید مدنظر قرار دهیم که نظریه تکامل به هیچ وجه شخص را به سمت بی‌خدایی سوق نمی‌دهد، بلکه تکامل دلیلی بر وجود اله است. یادمان باشد چه لاماراک و چه داروین و چه والاس هیچ کدام آن را در جهت انکار اله استفاده ننموده‌اند (آنطوری که امروزه ملحدین آن را برای انکار خدا بکار میگیرند) تنها و تنها دغدغه آنان انتشار نظریه‌ها در بین جامعه بوده، جامعه خشک و متعصب که فرامیتی به غیر از فرامین کلیساء نمی‌شناخته! وکلای را درست تر و صحیح تر از کلام علمای بی‌عمل نمی‌دانسته! علمایی که هر آنچه را که با عقول ناقص خود ناسازگار می‌دیدند به آن برچسب ارتداد زده و عواقب سختی را برای صاحبان آن نظریه‌ها رقم می‌زدند! و میتوان مثال آن عواقب را در اشخاصی همچون کوپرنیک، جوردانو برونو و گالیله مشاهده کرد.

امروزه می‌بینیم همان نیروی جهل (نمایندگان خود منصوب کرده دین) با همان افکار و پندارهای نادرست، باعث تقویت الحاد شده‌است، و ملحدین بابت این همه جهل و بی‌سوادی علماء و شکست آنان در مواجهه علم از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند و علماء هم نادانسته به فبلی برای عقیده الحاد مبدل گشته‌اند و اجتماع انسانی روز به روز نسبت به دین دلسردتر می‌گردد، این مسائل بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

امروزه دانشمندان در مورد نظریه تکامل دیدگاه‌های متفاوتی را عنوان می‌کنند، بطور مثال:

• تکامل هیچ جتی ندارد و ضرورتاً به چیزهای بالاتر رهنمون نمی‌شود. تنها کاری که اصل انتخاب طبیعی انجام میدهد این است که ارگانیسمهایی را که با محیط بومی‌شان بیشتر سازگاری یافته‌اند، انتخاب میکند. (Darwin، ۱۹۸۵:۸)

• در این صورت، نهایتاً نمیتوان از آفرینش جهان هدف خاصی را انتظار داشت، بلکه بهدلیل جهت نداشتن اصل انتخاب طبیعی، انسائها موجوداتی اتفاقی محسوب میشوند که در نتیجه فرایندهای طبیعی در جهان، تصادفی به‌وجود آمده‌اند. (وین دیویس، ۱۳۸۵:۵۳)

• در برداشت بدبینانه از نظریه تکامل، ظهور ذهن، ارزش، هدف و ... تنها محصول جنگ ژنها برای بقاست و انسائها چیزی بیش از نتایج تصادفی میلیون خطا در کپی DNA نیستند. (Ward، ۲۰۰۲:۱۱۷ & ۱۱۸)

• بنابراین میتوان گفت در این مدل تکاملی، نقشی به فوق ماده یا فوق طبیعت داده نشده‌است و فرایندهای کور، جهشهای هدایت نشده، گزینشهای غیروشمند و انتخاب طبیعی، نقش عمده را در این امر برعهده دارند. (استیس، ۱۳۷۷:۳۳)

• انتخاب طبیعی، فرایندی بیهدف است که ظرف میلیونها سال آزمایش و خطا، بخشهای طبیعت را اینچنین جالب کرده‌است. (هات، ۱۳۸۲:۹۵؛ Gould، ۱۹۹۱:۱۵ – ۱۸).

• تصادف و انتخاب طبیعی، به‌همراه دورههای زمانی بسیار طولانی، برای تفسیر تمام انواع گوناگون حیات و از جمله حیات خود ما کفایت میکند. دراین صورت، نیازی نداریم که ایده خدا را به میان آوریم. (Dawkin، ۱۹۹۶:۹)

خب با بررسی گفته‌های دانشمندان متوجه می‌شویم که آنها عملاً تکامل را بی‌هدف و کور می‌پندارند، بله در تعریف مسئله دانشمندان درست گفته‌اند. اما در توضیح و بیان هدف احساس می‌کنم مقدار زیادی بی‌انصافی از جانب آنان صورت گرفته‌است. که به احتمال زیاد این بی‌انصافی عمدی است. و کلام بی‌دلیل داوکیتر پرده از این بی‌انصافی برداشته است.

• تصادف و انتخاب طبیعی، به‌همراه دورههای زمانی بسیار طولانی، برای تفسیر تمام انواع گوناگون حیات و از جمله حیات خود ما کفایت میکند. دراینصورت، نیازی نداریم که ایده خدا را به میان آوریم. (Dawkin، ۱۹۹۶:۹)

داوکیتر این کلام را می‌گوید در حالی که تا امروز جواب قانع کننده‌ای برای پیدایش ارانه نداده‌است و مصیبت بزرگ تر از آن این است که ایشان بر منبر شک تکیه داده و صحبت از انکار می‌کنند!!! و در آخر خود آقای پروفیسور داوکیتر اذعان می‌دارد که این امر فقط یک بار در زمین رخ داده و نه بیشتر!!!

• جانداران هرگز نمیتوانند کاملاً به هم بی‌ارتباط باشند. زیرا تردیدی نیست که حیات به آن صورتی که ما میشناسیم فقط یک بار بر روی کرهی زمین پیدا شده‌است. (داوکیتر- ساعت ساز نابینا) ص ۴۳.

یادمان باشد که گفته آنان مبنی بر اینکه تکامل بدون دخالت اله صورت گرفته بیشتر فلسفی است تا علمی! چرا که تا به امروز هیچ نظریه قابل قبولی در مورد پیدایش حیات داده نشده‌است، پس نمی‌توان بصورت قطع اذعان کرد که الهی وجود نداشته‌است.

گذشته از این در کتاب توهّم الحاد امام احمد الحسن(ع) دلایل زیادی برای هدف دار بودن تکامل ارائه کرده‌اند: مثل ابزار هوشمندی و و ما می‌دانیم که همه ملحدین بر این گفته متفق القول هستند که تکامل بی‌هدف و کور است، حال چنانچه به هر دلیلی اثبات شد که تکامل هدف دار است، تمام گفته های آنان مبنی بر آن اساس باطل خواهد شد و زیر سوال خواهد رفت، چراکه به سادگی می‌دانیم «صفت اثر دال بر صفت موثر (توهّم الحاد- احمد الحسن)» است.

پس نمی‌توان بصورت قطع گفت که خدایی وجود ندارد!! و هر کسی که تکامل را قبول کند بی‌خداست!! و یا اینکه هر کسی این نظریه را قبول کند فراماسون است!!

یکی از وظایف اصلی انسانی و ماسونی، پذیرش فلسفه اولسیون (تکامل)، تنها فلسفه‌ای که با علم پیشرفته، عقل و کمال منطبق است، می‌باشد. نشریه ماسون ترک، شماره ۲۵ و ۲۶.

کلام ذکر شده از نشریه ماسون ترک کلام بیپوده‌ای است، چرا که مثلاً امروز همه مردم دنیا با هر نوع مذهب و عقیده به چهار نیروی بنیادی جهان اعتقاد دارند، آیا میتوان گفت که چون فراماسونی‌ها به چهار نیروی بنیادی جهان اعتقاد دارند لذا هرکس که به این چهار نیرو اعتقاد داشته باشد، فراماسونی است!!

این کلام ما را یاد فکر و منش قرون وسطی می‌اندازد. در هر صورت باید بپذیریم که نظریه تکامل یک نظریه علمی پذیرفته شده‌است. و کسی نمی‌تواند آن نظریه را با این استدلال سطحی از اعتبار ساقط کند و تنها راه مقابله با نظریه تکامل فقط و فقط ارائه دلیل روشن و مستحکم است، امام احمد الحسن(ع) در این باره می‌فرماید:

رد کنندگان نظریه تکامل ضروری است که بر آنچه امروزه در دانشگاه‌های معتبر سراسر دنیا در مورد تکامل تدریس میشود، اشکالی بگیرند، در هیچ دانشگاه معتبری تدریس نمیشود که اعضای مرکب و پیچیده مانند چشم با یک جهش ژنی یا حتی دهها یا صدها جهش ژنی به وجود آمده‌است. حقیقت این است که اینان مؤلفه‌های اولیه نظریه تکامل را نمیدانند لذا تصویری نادرست و درک غلطی از آن را ارائه نموده و بعد از آن فهم غلط خود را از نظریه تکامل رد میکنند. این امر باعث مالت خوانندهی کتابهای آنان می‌شود، بهطوری که خواننده را به شکست آنان در برابر تکامل و جریان الحاد به شکل کامل، متقاعد مینماید. این اشخاص میخواهند با نظریه خلقت یک باره، بدون تکاملی، که با علم زیستشناسی و زمینشناسی تاریخی و علم باستانشناسی تعارض دارد با نظریه تکامل مقابله کنند. این نظریه حتی با متون دینی واضح و صریح همانگونه که در توضیح متون دینی مانند(قرآن) بیان خواهیم کرد، تعارض دارد، متونی که به وضوح بر خلقت مرحله‌دار و همراه با تکامل دلالت دارند.

اما در جواب این سوال که گفته شده قبول نظریه تکامل مساوی است با خداناباوری!! باید گفت که خبر، نظریه تکامل اله را ثابت می‌کند و نه عکس آن را، و باید بدانیم که تکامل سنتی الهی است. و قرآن کریم صراحتاً آنرا بیان می‌کند.

خداوند متعال میفرماید: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَمَآوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا * وَاللَّهُ أَتَبْتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ سوره نوح: ۱۴-۱۷

(درحالی که شما را در مراحل مختلف آفرید* آیا نمیدانید چگونه خداوند هفتآسمان را یکی بالای دیگری آفریده‌است، * و ماه را در میان آسمانها مایه روشنائی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده‌است* و خداوند شما را هم چون گیاهی از زمین رویانید).

امام در مورد این آیه میفرماید:

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾: الطور: حالت متمایز و پیشرفته است، کوه را به سبب ارتفاع و بلندی از محیط اطراف، طور نامید، و الطائر(جمع آن طیر) نامیده شد: چون او به سبب داشتن ادواتی هم چون بالها که به آن امکان ارتفاع و بالا رفتن از محیط میدهد متمایز شده‌است، و اطوار(مراحل): همان حالات متمایز پیشرفته و مرتفع است، و بدین معنی ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾: این است که خداوند شما را در گذشهای که تحقق یافته و به پایان رسیده،(۲) آفرید، و از حالت‌های متعدد و متمایز و مترقی، گذشتید؛ یعنی از مراحل جسمانی مترقی بهصورت تصاعدی گذشتیم تا به جسی که دارای ابزار هوش برتر است، رسیدیم ... ادامه مبحث را در کتاب مطالعه بفرمایید. (توهّم الحاد- احمد الحسن)

پس نظریه تکامل فقط یک نظریه ساده نیست، نظریهای است که قرآن آن را صراحتاً بیان می‌دارد و ائمه اطهار(ع) آن را در باب

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

www.zamanezohoor.com

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع):

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

paltalk iii Ansar Emam Mahdi 10313 iii

FB/ALnajafALashraf313

www.almahdyoon.co